



The Model of “Linguistic Reverse Engineering” in the Epistemic Architecture of the Qur’ān: An Integrated Analysis Based on Historical and Relational Semantics: The Case of Sūrahs al-Kawthar, al-Masad, al-Ikhlāṣ, al-Falaq, and al-Nās)

Rohallah Masumian^{a*}

^a Level 4 student, Jurisprudence, Principles and Comparative Interpretation, Seminary and Institute of the Holy Imams (AS), Qom, Iran, rohmasum@gmail.com

KEYWORDS

Linguistic Reverse, Engineering, Qur’ānic Semantic Network, Historical Semantics, Relational Semantics, Conceptual Reconfiguration in the Qur’ān.

ABSTRACT

This study aims to explain the model of “linguistic reverse engineering” within the epistemic architecture of the Qur’ān and to analyze the mechanism through which concepts are redefined in the revealed text within a semantic framework. The central research question investigates how the Qur’ān employs lexical items and concepts that were prevalent within the cultural and discursive context of Arab society at the time of revelation and subsequently places them within a newly configured semantic network that generates new layers of meaning. The theoretical framework of the study is based on the integration of two complementary approaches: historical semantics, which provides a diachronic analysis of the meanings of key terms prior to revelation, and relational semantics, which offers a synchronic analysis of the conceptual relations among those terms within the Qur’ānic text. The research adopts a qualitative methodology grounded in semantic analysis of Qur’ānic discourse. The corpus of the study consists of five short sūrahs of the Qur’ān—al Kawthar, al Masad, al Ikhlāṣ, al Falaq, and al Nās. In the first stage of the analysis, the pre Qur’ānic semantic background of key lexical items was reconstructed within the cultural and linguistic context of pre Islamic Arabia. In the second stage, the network of conceptual relations among these lexical items was examined within the semantic structure of the relevant verses. The findings indicate that the Qur’ān transforms concepts embedded in competing discourses through a three stage process consisting of conceptual reception, semantic reprocessing, and discursive reproduction. Through this process, the Qur’ānic text reconfigures inherited concepts and mobilizes them to articulate and reinforce the Qur’ānic monotheistic worldview. Accordingly, the model of linguistic reverse engineering demonstrates that the Qur’ānic text establishes a new epistemic system within the language of revelation by restructuring conceptual relations and reorganizing the semantic network of key terms.

تبیین الگوی «مهندسی معکوس زبانی» در هندسه معرفتی قرآن کریم؛ تحلیل تلفیقی بر پایه معناشناسی تاریخی و رابطه‌ای (مطالعه موردی: سوره‌های کوثر، مسد، اخلاص، فلق و ناس)

روح‌اله معصومیان الف*،

الف طلبه سطح ۴، فقه و اصول و تفسیر تطبیقی، حوزه علمیه و مؤسسه ائمه اطهار(ع)، قم، ایران، rohmasum@gmail.com

چکیده	واژگان کلیدی
<p>این پژوهش با هدف تبیین الگوی «مهندسی معکوس زبانی» در هندسه معرفتی قرآن کریم انجام شده و می‌کوشد سازوکار بازتعریف مفاهیم در متن وحی را در چارچوبی معناشناختی تحلیل کند. مسئله اصلی پژوهش آن است که قرآن کریم چگونه با بهره‌گیری از واژگان و مفاهیم رایج در فرهنگ و گفتمان عرب عصر نزول، آن‌ها را در شبکه‌ای معنایی جدید قرار داده و دلالت‌های تازه‌ای برای آن‌ها ایجاد می‌کند. چارچوب نظری پژوهش بر تلفیق دو رهیافت «معناشناسی تاریخی» (تحلیل در زمانی) و «معناشناسی رابطه‌ای» (تحلیل هم‌زمانی) استوار است. روش تحقیق کیفی و مبتنی بر تحلیل معناشناختی متون قرآنی است و داده‌های پژوهش از پنج سوره کوتاه قرآن کریم شامل کوثر، مسد، اخلاص، فلق و ناس استخراج شده است. در مرحله نخست، پیشینه معنایی واژگان کلیدی در بستر فرهنگی و زبانی عرب جاهلی بازسازی شد و در مرحله دوم، شبکه روابط مفهومی این واژگان در ساختار آیات مورد تحلیل قرار گرفت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که قرآن در فرآیندی سه‌مرحله‌ای شامل «دریافت مفاهیم رایج»، «بازپردازش معنایی» و «بازتولید گفتمانی»، مفاهیم موجود در گفتمان رقیب را دگرگون ساخته و آن‌ها را در خدمت تبیین جهان‌بینی توحیدی قرار می‌دهد. بر این اساس، الگوی مهندسی معکوس زبانی نشان می‌دهد که متن قرآن از طریق تغییر روابط مفهومی و بازآرایی شبکه معنایی واژگان، نظام معرفتی جدیدی را در زبان وحی بنیان می‌نهد.</p>	<p>مهندسی معکوس زبانی، شبکه معنایی قرآن، معناشناسی تاریخی، معناشناسی رابطه‌ای، بازتعریف مفاهیم قرآنی.</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۱۹</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۲/۳۰</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۱۹</p>

تبيين نموذج «الهندسة العكسية اللغوية» في البنية المعرفية للقرآن الكريم: تحليل تكاملي على أساس الدلالة التاريخية والدلالة العلائقية (دراسة حالة: سور الكوثر، المسد، الإخلاص، الفلق، الناس)

روح اله معصوميان^{*}

^١ طالب في المستوى الرابع، تخصص الفقه وأصوله والتفسير المقارن، الحوزة العلمية ومعهد الأئمة الأطهار (عليهم السلام)، قم، إيران:

rohmasum@gmail.com

الكلمات المفتاحية:	الملخص
الهندسة العكسية اللغوية، الشبكة الدلالية للقرآن، الدلالة التاريخية، الدلالة العلائقية، إعادة تعريف المفاهيم القرآنية.	تهدف هذه الدراسة إلى تبين نموذج «الهندسة العكسية اللغوية» في البنية المعرفية للقرآن الكريم، وتسعى إلى تحليل آلية إعادة تعريف المفاهيم في النصّ الوحياني ضمن إطار دلالي منهجي. وتمحور إشكالية البحث حول كيفية توظيف القرآن الكريم للألفاظ والمفاهيم الشائعة في الثقافة والخطاب العربي زمن النزول، ثم إدراجها ضمن شبكة دلالية جديدة تُكسبها دلالات مغايرة. يتركز الإطار النظري للدراسة على التكامل بين مقاربتين: «الدلالة التاريخية» (التحليل التعاقبي/الزماني) و«الدلالة العلائقية» (التحليل التزامني). وتعتمد الدراسة منهجاً نوعياً قائماً على التحليل الدلالي للنصوص القرآنية، وقد استُخرجت بياناً من خمس سور قصيرة هي: الكوثر، المسد، الإخلاص، الفلق، والناس. ففي المرحلة الأولى أُعيد بناء الخلفية الدلالية للألفاظ المحورية في سياقها الثقافي واللغوي في العصر الجاهلي، وفي المرحلة الثانية حُللت شبكة العلاقات المفهومية لهذه الألفاظ في بنية الآيات. وتبين النتائج أن القرآن الكريم يُحدث تحوّلاً في مفاهيم الخطاب المنافس عبر عملية ثلاثية المراحل تشمل: «استيعاب المفاهيم السائدة»، و«إعادة المعالجة الدلالية»، و«إعادة الإنتاج الخطابي»، بحيث يُعاد توظيف تلك المفاهيم في خدمة بيان الرؤية التوحيدية. وبناءً على ذلك، يكشف نموذج الهندسة العكسية اللغوية عن أن النصّ القرآني يؤسس نظاماً معرفياً جديداً في لغة الوحي من خلال إعادة تنظيم العلاقات المفهومية وبناء الشبكة الدلالية للألفاظ المحورية.
تاريخ الاستلام:	١٤٠٥/٠٢/١٩
تاريخ المراجعة:	١٤٠٥/٠٢/٣٠
تاريخ القبول:	١٤٠٥/٠٣/١٩

۱- مقدمه

مطالعات معناشناختی قرآن کریم در سال‌های اخیر از رویکردهای صرفاً لغوی و واژه‌محور فاصله گرفته و به‌سوی تحلیل‌های شبکه‌ای و ساختاری گرایش یافته است. در این رویکرد، واژگان قرآنی نه به‌عنوان واحدهایی مستقل، بلکه در چارچوب منظومه‌ای از روابط معنایی، تقابل‌ها و پیوندهای درون‌متنی بررسی می‌شوند. از این‌رو فهم دقیق مفاهیم قرآنی مستلزم توجه هم‌زمان به بستر تاریخی کاربرد واژگان و نیز نحوه بازآرایی آن‌ها در ساختار معنایی متن وحی است. این رویکرد که با آثار معناشناسانی چون ایزوتسو برجسته شد، نشان می‌دهد که قرآن کریم با بهره‌گیری از واژگان رایج عصر نزول، اما از طریق تنظیم مجدد روابط معنایی میان آن‌ها، افق معرفتی تازه‌ای پدید آورده است (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص. ۱۵).

در همین چارچوب، معناشناسی میدانی با تمرکز بر واژه‌های کلیدی زبان، امکان شناسایی جهان‌بینی نهفته در یک فرهنگ را فراهم می‌سازد. بر اساس این دیدگاه، مطالعه میدان‌های معنایی و شبکه روابط مفهومی واژگان می‌تواند ساختار ادراکی و نظام مفهومی یک جامعه را آشکار کند (رکعی و نصرتی، ۱۳۹۷، ص. ۸۸). از این منظر، نزول قرآن را می‌توان فرایندی دانست که طی آن جهان‌بینی مسلط در جامعه عرب پیش از اسلام، از طریق بازآرایی تدریجی روابط معنایی واژگان، به جهان‌بینی توحیدی تبدیل شد. این تحول در طول بیست و سه سال و بر بستر همان زبان مشترک رخ داد، اما دستگاه معنایی تازه‌ای را شکل داد.

سوره‌های کوتاه مکی، به دلیل ایجاز لفظی و تراکم مفهومی، بستری مناسب برای بررسی این دگرگونی‌اند. در این سوره‌ها، مفاهیم آشنا در شبکه‌ای جدید از معنا قرار می‌گیرند. این سازوکار را می‌توان «مهندسی معکوس زبانی» نامید؛ فرایندی که در آن واژگان مألوف با تغییر جایگاه و روابط معنایی، در خدمت تثبیت جهان‌بینی توحیدی قرار می‌گیرند (رکعی و نصرتی، ۱۳۹۷، ص. ۸۹). برای مثال، تقابل «کوثر/ابتر» در سوره کوثر، بازگشت تعبیر نفرین‌آمیز در سوره مسد، بازتعریف پرسش از نسب الهی در سوره اخلاص، و تبدیل موقعیت‌های تهدیدآمیز به زمینه پناه‌جویی توحیدی در سوره‌های فلق و ناس، همگی قابل تفسیر در چارچوب چنین الگویی‌اند.

با این حال، در بخش مهمی از پژوهش‌های موجود، یا بر ریشه‌شناسی و تحول تاریخی واژگان تأکید شده، یا روابط درون‌متنی و ساختار هم‌زمانی آیات محور قرار گرفته است؛ در حالی که تبیین دقیق این فرایند، نیازمند تلفیق هر دو سطح تحلیل است. معناشناسی تاریخی، سیر تحول دلالتی واژگان را در بستر پیشاقرآنی و هم‌زمان با نزول روشن می‌سازد و معناشناسی رابطه‌ای، نحوه سازمان‌یابی جدید این مفاهیم را در شبکه معنایی قرآن نشان می‌دهد. فقدان مطالعه‌ای که این دو رهیافت را به‌صورت منسجم و تطبیقی در مجموعه‌ای از سوره‌های کوتاه مکی به کار گیرد، خلأیی جدی در مطالعات معناشناسی قرآن به شمار می‌رود.

بر همین اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد با تکیه بر تحلیل تلفیقی معناشناسی تاریخی و رابطه‌ای، الگوی «مهندسی معکوس زبانی» را در هندسه معرفتی قرآن کریم تبیین کند. مسئله اصلی آن است که قرآن چگونه با بهره‌گیری از واژگان و تعبیر رایج در فرهنگ عصر نزول، آن‌ها را در شبکه‌ای معنایی تازه بازآرایی کرده و از این طریق، ساختار گفتمانی و نظام ارزشی جدیدی بنیان نهاده است. مطالعه موردی سوره‌های کوثر، مسد، اخلاص، فلق و ناس می‌تواند ابعاد این سازوکار را به‌روشنی آشکار سازد و نشان دهد که زبان قرآن، افزون بر کارکرد ابلاغی، واجد ظرفیتی عمیق در بازسازی ادراک، ارزش و معرفت دینی است.

۲. پیشینه

یکی از مهم‌ترین جریان‌های نظری در مطالعات معناشناختی قرآن، رویکرد میدان‌های معنایی و معناشناسی رابطه‌ای است که با آثار توشیهیکو ایزوتسو وارد مطالعات قرآنی شد. ایزوتسو در کتاب‌های *God and Man in the Qur'an* و *Ethico-Religious Concepts in the Qur'an* نشان داد که مفاهیم بنیادین قرآن همچون ایمان، کفر، تقوا، شرک و اسلام در قالب شبکه‌ای از روابط تقابلی و هم‌نشینی معنا می‌یابند و نمی‌توان آن‌ها را به صورت منفرد تحلیل کرد (Izutsu, 1964; 2002). از دیدگاه او، قرآن با بازآرایی روابط میان مفاهیم رایج در فرهنگ عرب جاهلی، نوعی جهان‌بینی توحیدی جدید ایجاد می‌کند که در آن ساختار معنایی مفاهیم دگرگون می‌شود. اهمیت این رویکرد در آن است که معنا را از سطح واژه به سطح نظام مفهومی ارتقا می‌دهد و امکان تحلیل ساختار کلان معنایی قرآن را فراهم می‌سازد. با این حال، برخی پژوهشگران

معتقدند که چارچوب ایزوتسو بیش از اندازه متأثر از ساختارگرایی زبان‌شناختی است و به پویایی تاریخی و زمینه اجتماعی نزول آیات توجه کافی ندارد (Rahman, ۱۹۸۰). در نتیجه، هرچند این رویکرد در فهم شبکه مفهومی قرآن نقش بنیادینی داشته است، اما برای تبیین فرایندهای تاریخی تحول معنا نیازمند تکمیل روش‌شناختی است.

دومین محور مهم در ادبیات پژوهش، مطالعات معناشناسی تاریخی است که به بررسی پیشینه دلالتی واژگان قرآنی در بستر زبان و فرهنگ عربی پیش از اسلام می‌پردازد. پژوهشگران این حوزه با بهره‌گیری از منابع کلاسیکی همچون *مفردات الفاظ القرآن*، *لسان العرب* و *مقایس اللغة* تلاش کرده‌اند تحول معنایی مفاهیم قرآنی را در ارتباط با کاربردهای پیش‌اسلامی آن‌ها بازسازی کنند (ابن فارس، ۱۳۹۹ق؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق). نتایج این مطالعات نشان می‌دهد که بسیاری از واژگان کلیدی قرآن پیش از نزول نیز در فضای فرهنگی عرب حضور داشته‌اند، اما قرآن با جابه‌جایی در میدان معنایی و تغییر کانون دلالت، آن‌ها را در نظامی جدید بازتعریف کرده است. پژوهشگرانی مانند آنجلیکا نویورت نیز با تحلیل تاریخی و ادبی قرآن نشان داده‌اند که متن قرآن در تعامل با سنت‌های زبانی و فرهنگی عصر نزول شکل گرفته و در عین حال ساختار معنایی تازه‌ای ایجاد کرده است (Neuwirth, ۲۰۱۰). با وجود اهمیت این رویکرد، تمرکز آن غالباً بر پیشینه واژگان بوده و کمتر به سازوکار درون‌متنی بازتولید معنا در ساختار سوره‌ها توجه کرده است.

در دهه‌های اخیر، تحلیل گفتمان نیز به یکی از رویکردهای مهم در مطالعات قرآنی تبدیل شده است. اندیشمندانی مانند محمد آرکون و نصر حامد ابوزید بر ماهیت گفتمانی متن قرآن و نقش آن در بازسازی آگاهی مخاطب تأکید کرده‌اند (Abu Zayd, ۲۰۰۰; Arkoun, ۲۰۰۲). از این منظر، قرآن نه صرفاً مجموعه‌ای از گزاره‌های اعتقادی، بلکه کنشی ارتباطی است که در تعامل با فضای زبانی و فرهنگی عصر نزول به تولید معنا می‌پردازد. ابوزید معتقد است که متن قرآن در فرایندی پویا با مخاطبان خود وارد تعامل می‌شود و از طریق بازتعریف مفاهیم موجود، افق جدیدی از فهم دینی ایجاد می‌کند. چنین رویکردی موجب شد که برخی پژوهشگران قرآن را به مثابه «فرآیند تولید معنا» تحلیل کنند. با این حال، بسیاری از مطالعات گفتمانی پیشتر بر سطح ارتباطی و ایدئولوژیک متن تمرکز داشته‌اند و کمتر به مدل‌سازی دقیق سازوکارهای زبانی تحول معنا پرداخته‌اند.

در سال‌های اخیر، تلاش‌هایی برای تلفیق معناشناسی تاریخی، تحلیل گفتمان و زبان‌شناسی شناختی در مطالعات قرآنی صورت گرفته است. پژوهشگرانی همچون نیکولای سینای و آنجلیکا نویورت بر این نکته تأکید کرده‌اند که فهم مفاهیم قرآنی تنها در پرتو بررسی تعامل میان متن، مخاطب و زمینه فرهنگی عصر نزول امکان‌پذیر است (Sinai, ۲۰۱۷; Neuwirth, ۲۰۱۰). این مطالعات نشان داده‌اند که قرآن در مواجهه با ساختارهای معرفتی موجود در جامعه عربی، صرفاً رویکردی سلبی اتخاذ نمی‌کند؛ بلکه مفاهیم موجود را جذب کرده و در چارچوبی معنایی جدید بازتفسیر می‌کند. چنین فرایندی نشان‌دهنده نوعی بازآرایی فعال مفاهیم در متن قرآن است که می‌توان آن را به‌عنوان سازوکاری برای تحول نظام معنایی در نظر گرفت. با وجود غنای نظری ادبیات موجود، چند خلأ مهم در مطالعات پیشین قابل مشاهده است. نخست آنکه بسیاری از پژوهش‌ها یا بر پیشینه تاریخی واژگان تمرکز کرده‌اند یا به تحلیل روابط مفهومی درون متن پرداخته‌اند و پیوند میان این دو سطح کمتر در قالب یک مدل تحلیلی منسجم تبیین شده است. دوم آنکه بیشتر مطالعات معناشناختی قرآن بر مفاهیم کلان تمرکز داشته‌اند و سوره‌های کوتاه مکی — با وجود تراکم بالای نشانه‌های معنایی و انسجام گفتمانی — کمتر به صورت نظام‌مند مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. سوم آنکه در بسیاری از پژوهش‌ها، تغییر معنایی مفاهیم صرفاً توصیف شده و سازوکار دقیق این تحول و مراحل بازتعریف مفاهیم به صورت نظری مدل‌سازی نشده است.

بر این اساس، پژوهش حاضر با تلفیق معناشناسی تاریخی و معناشناسی رابطه‌ای می‌کوشد الگویی تحلیلی برای فهم فرایند بازتعریف مفاهیم در قرآن ارائه کند. در این چارچوب، مفهوم «مهندسی معکوس زبانی» به فرایندی اشاره دارد که طی آن، قرآن مفاهیم رایج در فرهنگ عرب جاهلی را دریافت کرده، آن‌ها را از شبکه معنایی پیشین جدا ساخته و در منظومه‌ای توحیدی بازتولید می‌کند. تمرکز بر سوره‌های کوثر، مسد، اخلاص، فلق و ناس نیز به دلیل فشردگی مفهومی و تقابل‌های معنایی برجسته در این سوره‌هاست که امکان مشاهده دقیق‌تر سازوکارهای بازتعریف مفاهیم را فراهم می‌سازد.

۳. چارچوب نظری

به‌منظور تحلیل دقیق سازوکار تحول معنایی در سوره‌های کوتاه قرآن کریم و تبیین الگوی پیشنهادی «مهندسی معکوس زبانی در هندسه معرفتی قرآن»، پژوهش حاضر از یک چارچوب نظری تلفیقی بهره می‌گیرد که بر دو رویکرد مکمل استوار

است: «معناشناسی تاریخی» با تمرکز بر تحلیل در زمانی واژگان، و «معناشناسی رابطه‌ای» با تمرکز بر تحلیل هم‌زمانی شبکه مفهومی متن. ترکیب این دو رهیافت امکان بررسی هم‌زمان تحول معنای واژگان در بسستر تاریخی و جایگاه آن‌ها در نظام معنایی قرآن را فراهم می‌سازد و زمینه صورت‌بندی یک الگوی تحلیلی منسجم را مهیا می‌کند.

در این چارچوب، اصطلاح «مهندسی معکوس زبانی» به‌عنوان مفهوم محوری پژوهش نیازمند تبیین نظری است. در علوم مهندسی، مهندسی معکوس به فرایندی اطلاق می‌شود که طی آن یک محصول نهایی مورد واکاوی قرار می‌گیرد تا منطق طراحی و سازوکار درونی آن آشکار گردد. در پژوهش حاضر، این مفهوم به حوزه زبان و معنا انتقال یافته و به‌عنوان الگویی تحلیلی برای توصیف فرآیند بازسازی معنایی در گفتمان قرآن به کار رفته است. بدین معنا که قرآن کریم با مفاهیم و واژگان رایج در فرهنگ عرب عصر نزول مواجه شده، ساختار ارزشی و شبکه دلالتی پیشین آن‌ها را آشکار ساخته، سپس آن‌ها را از بستر معنایی سابق جدا کرده و در منظومه‌ای جدید بازآرایی می‌کند.

بر این اساس، مهندسی معکوس زبانی در این پژوهش به معنای فرآیندی سه‌مرحله‌ای است:

۱. شناسایی و بازسازی ساختار معنایی مفاهیم در گفتمان پیشین؛
۲. گسست آن‌ها از شبکه دلالتی سابق و آشکارسازی محدودیت‌های ارزشی آن؛
۳. بازآرایی مفاهیم در چارچوب یک نظام معنایی جدید.

در این پژوهش، فاعل این فرآیند متن قرآن است، نه مفسر؛ بدین معنا که تحلیل حاضر در پی توصیف سازوکار درونی بازتعریف مفاهیم در متن وحی است، نه تحمیل خوانشی بیرونی بر آن. این مفهوم با رهیافت‌هایی چون «مصادره معنایی» یا «بازآرایی گفتمانی» نسبت دارد، اما بر آن‌ها فروکاستنی نیست؛ زیرا تأکید آن بر تبدیل فعال یک ساختار معنایی موجود به نظامی تازه در چارچوب وحی است.

این تحول معنایی در سطحی کلان‌تر در قالب آنچه در این پژوهش «هندسه معرفتی قرآن» نامیده می‌شود، فهم می‌گردد. مقصود از هندسه معرفتی، ساختار منسجم و چندبعدی روابط مفهومی در متن قرآن است که در آن مفاهیم در نسبت با یکدیگر معنا می‌یابند و تغییر جایگاه یک مفهوم می‌تواند آرایش کل نظام معنایی را دگرگون سازد. از این منظر، مهندسی معکوس زبانی را می‌توان سازوکار زبانی شکل‌گیری و تثبیت این هندسه معرفتی دانست.

۱-۳. مبانی معناشناسی تاریخی (تحلیل در زمانی) و کاربرد آن

معناشناسی تاریخی شاخه‌ای از مطالعات زبان‌شناسی است که به بررسی تحول معنای واژگان در طول زمان می‌پردازد. در این رویکرد، معنا پدیده‌ای پویا تلقی می‌شود که در تعامل با تحولات فرهنگی، اجتماعی و معرفتی دگرگون می‌گردد (صفوی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۹۴). مطالعه در زمانی واژگان امکان شناخت لایه‌های معنایی پیشین یک واژه و مقایسه آن با معنای آن در یک نظام گفتمانی تازه را فراهم می‌سازد.

در مطالعات قرآنی، این رهیافت اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا بسیاری از واژگان قرآن پیش از نزول در نظام ارزشی جامعه جاهلی به کار می‌رفتند. قرآن کریم در موارد متعدد همین واژگان را در قالب زبانی سابق به کار گرفته، اما با قرار دادن آن‌ها در بافتی جدید، دلالت‌هایی متفاوت برای آن‌ها ایجاد کرده است (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۱۹).

برای نمونه، واژه «بتر» در فرهنگ عرب جاهلی به فردی اطلاق می‌شد که فاقد فرزند پسر باشد و از استمرار قبیله‌ای محروم گردد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ذیل ماده بتر). همچنین «کوثر» در آن نظام ارزشی غالباً به کثرت مادی یا فزونی فرزندان دلالت داشت (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۴۲۱). تحلیل در زمانی نشان می‌دهد که قرآن این مفاهیم را از بستر اجتماعی پیشین جدا کرده و با انتقال آن‌ها به افق توحیدی، معنا و کارکردی نو برای آن‌ها تعریف کرده است.

در چارچوب مهندسی معکوس زبانی، معناشناسی تاریخی مرحله نخست تحلیل را تشکیل می‌دهد؛ یعنی بازسازی «نظام معنایی اولیه» پیش از ورود مفاهیم به شبکه قرآنی.

۲-۳. مبانی معناشناسی رابطه‌ای و شبکه‌ای (تحلیل هم‌زمانی)

در کنار تحلیل تاریخی، پژوهش حاضر از رهیافت معناشناسی رابطه‌ای بهره می‌گیرد. در این رویکرد، معنای واژگان نه به‌صورت مستقل، بلکه در چارچوب روابط آن‌ها با دیگر مفاهیم یک نظام معنایی فهم می‌شود (ایزوتسو، ۱۳۶۱، ص ۱۵).

این رهیافت که ریشه در زبان‌شناسی ساختارگرا دارد، بر تحلیل روابط در دو محور هم‌نشینی و جانشینی استوار است (صفوی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۶۹). محور هم‌نشینی روابط افقی میان واژگان در بافت جمله را بررسی می‌کند، در حالی که محور جانشینی بر روابط تقابلی یا هم‌ارزی مفاهیم در یک میدان معنایی تمرکز دارد (صفوی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۶۷). برای نمونه، در سوره کوثر تقابل «الکوثر» و «الابتر» نمونه‌ای روشن از رابطه جانشینی تقابلی است که در آن مفهوم کثرت و بقا در برابر انقطاع و زوال قرار می‌گیرد (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۷۲). همچنین هم‌نشینی «اعطاء»، «صلاة» و «نحر» نشان می‌دهد که کثرت حقیقی در هندسه معرفتی قرآن با عبادت و اتصال به خداوند تعریف می‌شود. در چارچوب مهندسی معکوس زبانی، معناشناسی رابطه‌ای مرحله دوم تحلیل را تشکیل می‌دهد؛ یعنی آشکارسازی شبکه مفهومی جدیدی که قرآن برای مفاهیم ایجاد می‌کند.

۳-۳. مدل عملیاتی پژوهش (تلفیق روش شناختی)

نوآوری روش شناختی پژوهش حاضر در تلفیق دو رهیافت معناشناسی تاریخی و معناشناسی رابطه‌ای برای تحلیل شبکه مفهومی سوره‌های منتخب قرآن است. در این مدل عملیاتی، فرآیند تحلیل در سه مرحله اصلی سامان می‌یابد. در مرحله نخست، با بهره‌گیری از معناشناسی تاریخی، معنای واژگان کلیدی در بستر فرهنگی و زبانی عصر نزول بازسازی می‌شود. این مرحله شامل بررسی ریشه‌شناسی واژگان، کاربرد آن‌ها در فرهنگ عرب جاهلی و تحلیل دلالت‌های اجتماعی و ارزشی آن‌هاست. هدف این مرحله شناسایی «نظام معنایی اولیه» واژگان پیش از ورود به متن قرآن است. در مرحله دوم، با استفاده از معناشناسی رابطه‌ای، جایگاه این واژگان در شبکه مفهومی قرآن تحلیل می‌شود. در این مرحله، روابط هم‌نشینی و جانشینی میان مفاهیم درون آیات بررسی شده و ساختار معنایی جدیدی که قرآن برای این واژگان ایجاد کرده است، آشکار می‌گردد. این تحلیل نشان می‌دهد که چگونه تغییر در روابط مفهومی می‌تواند به تغییر در دلالت واژگان منجر شود.

در مرحله سوم، با ترکیب یافته‌های دو مرحله پیشین، سازوکار تحول معنایی واژگان در قالب الگویی تحلیلی صورت‌بندی می‌شود. این الگو که در پژوهش حاضر با عنوان «مهندسی معکوس زبانی در هندسه معرفتی قرآن» معرفی می‌شود، نشان می‌دهد که چگونه قرآن کریم با استفاده از واژگان رایج در گفتمان فرهنگی عصر نزول، آن‌ها را در شبکه‌ای معنایی جدید قرار داده و از طریق تغییر روابط مفهومی، دلالت‌های تازه‌ای برای آن‌ها ایجاد می‌کند. در این فرایند، مفاهیم کلیدی گفتمان رقیب ابتدا از چارچوب معنایی پیشین خود جدا می‌شوند، سپس در شبکه مفهومی قرآن بازتعریف می‌گردند و در نهایت به ابزاری برای تثبیت جهان‌بینی توحیدی تبدیل می‌شوند. این الگوی تحلیلی امکان فهم دقیق‌تر از سازوکار تحول مفاهیم در متن قرآن را فراهم می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه زبان وحی با استفاده از ظرفیت‌های موجود در زبان عربی، ساختار معرفتی جدیدی را در گفتمان دینی بنیان نهاده است.

۴. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی و از نظر روش، کیفی با رویکرد تحلیل معنا شناختی است. روش تحقیق بر پایه تلفیق دو رهیافت «معناشناسی تاریخی» (تحلیل در زمانی) و «معناشناسی رابطه‌ای» (تحلیل هم‌زمانی) سامان یافته است. این رویکرد تلفیقی امکان بررسی تحول مفهومی واژگان قرآنی را از دو منظر مکمل فراهم می‌سازد: نخست، بازسازی بستر معنایی واژگان در فضای فرهنگی و زبانی عصر نزول، و دوم، تحلیل جایگاه آن‌ها در شبکه مفهومی متن قرآن. داده‌های پژوهش از سوره‌های کوتاه قرآن کریم شامل سوره‌های کوثر، مسد، اخلاص، فلق و ناس استخراج شده و تحلیل آن‌ها در چارچوب مدل پیشنهادی «مهندسی معکوس زبانی در هندسه معرفتی قرآن» انجام گرفته است.

انتخاب سوره‌های کوثر، مسد، اخلاص، فلق و ناس به‌عنوان مطالعه موردی در این پژوهش، بر پایه معیارهای تخصصی و روش شناختی مشخص صورت گرفته است. این سوره‌ها با حجم کوتاه اما تراکم معنایی بسیار بالا، بستری مناسب برای بررسی دقیق فرآیندهای فعال «مهندسی معکوس زبانی» در هندسه معرفتی قرآن کریم فراهم می‌آورند. ساختارهای تقابلی و روابط هندسی میان مفاهیم این سوره‌ها، امکان رصد تحولات معناشناختی و بازتعریف مفاهیم رایج در فرهنگ عرب جاهلی را به شکلی برجسته و نظام‌مند میسر می‌کند. علاوه بر این، هر سوره نمایانگر جنبه‌ای خاص از بازتعریف مفاهیم کلیدی، از قبیل توحید خالص، پناهندگی در برابر شرور، یا مواجهه با دشمن، است که تنوع موضوعی تحلیل تلفیقی معناشناسی تاریخی و

رابطه‌ای را پشتیبانی می‌نماید. همچنین، اهمیت تاریخی و قرآنی این سوره‌ها به‌عنوان پیام‌های اولیه توحیدی در قرآن، ارزش مطالعه آن‌ها را در جهت فهم عمیق‌تر تحول نظام معنایی فرهنگ عرب جاهلی دو چندان می‌کند.

۴-۱. شیوه گردآوری داده‌ها

گردآوری داده‌های پژوهش بر اساس تحلیل اسنادی و مطالعه منابع تفسیری، لغوی و معناشناختی صورت گرفته است. در این مرحله، داده‌های مورد نیاز در دو سطح «در زمانی» و «هم‌زمانی» استخراج و سامان‌دهی شده‌اند.

سطح در زمانی (تاریخی)

در سطح در زمانی، تمرکز پژوهش بر بازسازی معنای واژگان کلیدی سوره‌های مورد مطالعه در بستر تاریخی زبان عربی پیش از نزول قرآن است. برای این منظور، نخست واژگان محوری هر سوره شناسایی شده و سپس با مراجعه به منابع لغوی و ادبی کلاسیک، ریشه‌شناسی، حوزه‌های کاربرد و دلالت‌های فرهنگی و اجتماعی آن‌ها بررسی شده است. در این مرحله، منابعی همچون *لسان العرب* (ابن منظور)، *مفردات الفاظ القرآن* (راغب اصفهانی) و دیگر آثار لغوی و تفسیری مورد استفاده قرار گرفته‌اند تا نظام معنایی واژگان در فرهنگ عرب جاهلی بازسازی گردد.

هدف از این مرحله، شناسایی دلالت‌های اولیه واژگان و درک جایگاه آن‌ها در نظام ارزشی جامعه عرب پیش از اسلام است. این بازسازی تاریخی امکان مقایسه میان معنای پیشین واژگان و معنای جدید آن‌ها در متن قرآن را فراهم می‌سازد و زمینه تحلیل تحول مفهومی آن‌ها را مهیا می‌کند.

سطح هم‌زمانی (متنی)

در سطح هم‌زمانی، داده‌های پژوهش از طریق تحلیل متن قرآن و بررسی روابط مفهومی میان واژگان در سوره‌های مورد مطالعه گردآوری شده است. در این مرحله، جایگاه واژگان کلیدی در ساختار آیات و ارتباط آن‌ها با دیگر مفاهیم متن بررسی شده و شبکه معنایی حاکم بر هر سوره شناسایی گردیده است.

برای این منظور، علاوه بر تحلیل مستقیم آیات، از منابع تفسیری معتبر نیز برای شناسایی روابط مفهومی میان واژگان استفاده شده است. در این مرحله، تمرکز اصلی بر بررسی روابط هم‌نشینی و جانشینی میان مفاهیم در ساختار سوره‌ها بوده است؛ روابطی که نشان می‌دهند چگونه واژگان در کنار یکدیگر یک نظام معنایی منسجم را شکل می‌دهند.

۴-۲. شیوه تحلیل داده‌ها

فرآیند تحلیل داده‌ها بر پایه روش تلفیقی «معناشناسی تاریخی» و «معناشناسی رابطه‌ای» استوار است. در این چارچوب، تحلیل داده‌ها در سه مرحله اصلی انجام گرفته است.

مرحله اول: تحلیل ریشه‌شناختی

در مرحله نخست، واژگان کلیدی هر سوره از منظر ریشه‌شناسی و تحول معنایی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در این مرحله، ریشه صرفی واژگان، کاربردهای لغوی آن‌ها در زبان عربی و دلالت‌های اجتماعی و فرهنگی آن‌ها در عصر نزول تحلیل شده است.

هدف از این مرحله، بازسازی «نظام معنایی اولیه» واژگان پیش از ورود آن‌ها به متن قرآن است. این تحلیل نشان می‌دهد که هر واژه در فرهنگ عرب جاهلی چه مفهومی داشته و در چه بافت اجتماعی یا ارزشی به کار می‌رفته است. نتایج این مرحله مبنای مقایسه با معنای واژگان در شبکه مفهومی قرآن قرار می‌گیرد.

مرحله دوم: تحلیل شبکه‌ای و روابط ساختاری

در مرحله دوم، واژگان شناسایی شده در مرحله نخست در چارچوب شبکه مفهومی متن قرآن تحلیل شده‌اند. در این مرحله، روابط ساختاری میان مفاهیم در هر سوره بررسی شده و جایگاه هر واژه در میدان معنایی آیات مشخص گردیده است.

این تحلیل بر پایه دو محور اصلی انجام شده است:

روابط هم‌نشینی: بررسی ارتباط واژگان در ساختار نحوی و معنایی آیات

روابط جانشینی: بررسی تقابل‌ها، هم‌ارزی‌ها و قطب‌بندی‌های معنایی میان مفاهیم

از طریق این تحلیل، ساختار مفهومی هر سوره و نحوه ارتباط مفاهیم کلیدی با یکدیگر مشخص می‌شود. این مرحله نشان می‌دهد که چگونه واژگان در متن قرآن در قالب یک شبکه معنایی جدید سازمان می‌یابند.

مرحله سوم: تبیین الگوی مهندسی معکوس زبانی

در مرحله سوم، یافته‌های حاصل از دو مرحله پیشین تلفیق شده و سازوکار تحول مفهومی واژگان در قالب یک الگوی تحلیلی تبیین می‌شود. این الگو که در پژوهش حاضر با عنوان «مهندسی معکوس زبانی در هندسه معرفتی قرآن» معرفی می‌گردد، فرایندی را توصیف می‌کند که طی آن مفاهیم رایج در گفتمان فرهنگی عصر نزول پس از ورود به متن قرآن دچار بازتعریف می‌شوند.

در این فرآیند، واژگان ابتدا از چارچوب معنایی پیشین خود جدا شده و سپس در شبکه مفهومی قرآن جایگاه جدیدی می‌یابند. این جابه‌جایی مفهومی موجب تغییر در دلالت‌های ارزشی و معرفتی آن‌ها شده و مفاهیم را در خدمت تبیین جهان‌بینی توحیدی قرار می‌دهد.

تحلیل این فرایند در سوره‌های مورد مطالعه نشان می‌دهد که قرآن کریم از طریق تغییر روابط معنایی میان مفاهیم، ساختار گفتمانی رایج در جامعه عصر نزول را دگرگون ساخته و نظام معرفتی جدیدی را در زبان وحی بنیان نهاده است. لازم به ذکر است، دلالت‌های ارائه شده در جداول این پژوهش حاصل یک فرایند استقرایی بر پایه بررسی تفاسیر تحلیلی قرآن، به‌ویژه تفسیر المیزان، و منابع معتبر لغوی و ریشه‌شناختی مانند مقایسه‌اللغه و مفردات راغب اصفهانی است. بدین ترتیب، استخراج روابط معنایی و دلالت‌های مفهومی نه بر مبنای برداشت ذوقی، بلکه بر اساس هم‌پوشانی داده‌های تفسیری و لغوی سامان یافته است.

۵. یافته‌ها

در این بخش، نتایج تحلیل تفصیلی پنج سوره منتخب قرآن کریم (کوثر، مسد، اخلاص، فلق و ناس) بر اساس چارچوب نظری «مهندسی معکوس زبانی» ارائه می‌شود. این تحلیل، تلفیقی است از روش‌های معناشناسی تاریخی و معناشناسی رابطه‌ای که امکان واکاوی فرآیندهای دینامیک تحول معنایی و شبکه‌های تقابلی ساختارمند در متن مقدس را فراهم آورده است. یافته‌ها به صورت موردی به واکاوی لایه‌های در زمانی و هم‌زمانی هر سوره پرداخته و سپس با تمرکز بر فرآیند مهندسی معکوس، شیوه‌های تبدیل مفاهیم معارض به مؤلفه‌های تثبیت‌کننده گفتمان توحیدی ترسیم می‌شود.

این رویکرد تحلیلی، علاوه بر واکاوی واژگان و ساختارهای معنایی، سازوکارهای گفتمانی فعال قرآن در تعامل با زبان و مفاهیم مقابله‌ای را روشن ساخته و نقش این الگوی تعاملی را در شکل‌دهی هندسه معرفتی قرآن به نمایش می‌گذارد. ارائه یافته‌ها با بهره‌گیری از جداول تحلیلی و مدل‌های مرحله‌ای، امکان درک عمیق‌تر و نظام‌مندتری از فرآیندهای معناشناسی قرآنی را فراهم می‌سازد و راه را برای بررسی‌های نظری و عملی بعدی هموار می‌کند.

۱-۵. سوره کوثر

۱. تحلیل در زمانی

در لایه در زمانی، سوره کوثر واکنشی قرآن به تحقیر و نفی نسب پیامبر اسلام (ص) در فضای قبیله‌ای عرب است. واژه «ابتر» در فرهنگ عرب جاهلی دلالت بر ناتوانی نسبی و قطع نسل داشت و به‌عنوان توهین به پیامبر وارد گفتار دشمنان شده بود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۲۰). قرآن با معرفی «کوثر» (نعمت فراوان و بی‌پایان) این نگاه را به چالش می‌کشد؛ «کوثر» به‌عنوان عطیه‌ای الهی، تضمین‌کننده استمرار معنوی و اجتماعی پیامبر است (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۹، ص ۴۲۱).

۲. تحلیل هم‌زمانی

از منظر معناشناسی رابطه‌ای، «ابتر» و «کوثر» در ساختاری تقابلی قرار می‌گیرند که دو جهان‌بینی متضاد را بازنمایی می‌کند: «ابتر» نشانه قطع و فقدان، و «کوثر» نماد فزونی و برکت است. ابن‌عاشور تصریح می‌کند که قرآن عمداً معنای «ابتر» را در برابر «کوثر» قرار داده تا سخن مخالفان را باطل سازد: «فقوبل معنی الأبتّر بمعنی الکوثر، إبطالا لقولهم» (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۵۰۲). این تقابل نوعی ردّ صریح منطق تحقیرآمیز دشمن درباره پیامبر است: «و هو الأبتّر... و هو ردّ لقول العاصی بن وائل» (همان، ص ۵۰۵). در نهایت، این بازآرایی معنایی بر استمرار و برکت الهی در شأن پیامبر دلالت دارد؛ چنان‌که ابن‌عاشور از «غنا»، «تأیید»، «عزت» و «لسان صدق» ویژه او یاد می‌کند (همان، ص ۵۰۶). همچنین فعل «صلّ لربّک» و «انحر» مصداق‌های مرتبطی از عبادت و نذر به‌عنوان نمادهای پاسداشت نعمت کوثر محسوب می‌شوند که به‌نحوی دعوت به گفتمان توحیدی و معنویتی نوین است.

۳. مهندسی معکوس زبانی

الگوی مهندسی معکوس در سوره کوثر بازتابی از بازآفرینی و بازتولید مفاهیم منفی دشمن در قالب نعمتی مثبت و فراگیر است. قرآن با مصادره عبارت تحقیرآمیز «ابتر»، به جای نفی صرف، آن را به یک بیانیه حاوی استمرار معنوی تبدیل می‌کند. این مهندسی معکوس موجب تثبیت جایگاه پیامبر به‌عنوان سرچشمه خیر مطلق و تضمین‌کننده امتیاز الهی بر معارضین می‌شود.

جدول تحلیلی سوره کوثر

مؤلفه زبانی	ریشه لغوی	دلالت در بستر جاهلی	دلالت در نظام وحیانی
ابتر	ب-ت-ر	قطع نسل، تحقیر نسب	نفی قطعیت، اعلام استمرار معنوی و اجتماعی
کوثر	ک-ث-ر	نامی ناآشنا یا کم‌کاربرد	نعمتی بی‌پایان و تضمین‌کننده برکت و استمرار
صلّ	ص-ل-ی	اشاره به نماز و ارتباط با خدای قبیله	دعوت به عبادت توحیدی و پاسداشت نعمت الهی

جدول ۱. تحلیل در زمانی سوره کوثر

جدول ۱ تغییر بنیادین معنای واژگان «ابتر»، «کوثر» و «صلّ» را از بار منفی و محدود فرهنگ جاهلی به مفاهیم مثبت و تعمیق‌یافته در نظام وحیانی قرآن نشان می‌دهد. این بازتعریف معانی، نمونه‌ای بارز از مهندسی معکوس زبانی است که تحلیل تاریخی-معنایی را در فهم هندسه معرفتی قرآن حیاتی می‌سازد.

واژه کلیدی	نقش در شبکه معنایی (هم‌نشینی)	تقابل معنایی (جان‌نشینی)	پیامد معرفتی
ابتر	نشانه قطع نسب و پایان اجتماعی	در تقابل با کوثر	نفی قطعیت نسل پیامبر و تثبیت استمرار معنوی
کوثر	نماد خیر و برکت نامتناهی	ضد ابتر	تضمین جایگاه معنوی و اجتماعی پیامبر
انحر	عمل نذر و قربانی به پاس نعمت	رابطه معنایی با صلّ	بیان تعهد به خداوند و تجدید عهد

جدول ۲. تحلیل هم‌زمانی سوره کوثر

جدول ۲ نشان می‌دهد که واژه «ابتر» در تقابل با «کوثر» به نفی قطع نسل و تثبیت استمرار معنوی پرداخته و «انحر» با «صلّ» رابطه عملی و معنایی دارد که تعهد توحیدی پیامبر را تأکید می‌کند.

گام‌های عملیاتی	فرآیند مهندسی معکوس	دست‌آورد گفتمانی
گام اول	دریافت تحقیر قبیله‌ای «ابتر»	بازشناسی چالش زبانی و تفکری
گام دوم	بازتعریف «ابتر» در وجوه مثبت تحت عنوان «کوثر»	تبدیل تحقیر به افتخار متمرکز بر نعمت الهی
گام سوم	تثبیت برتری معنوی پیامبر و دعوت به پرستش خداوند	پیش‌برد گفتمان توحیدی و تثبیت مشروعیت پیامبری

جدول ۳. مهندسی معکوس زبانی سوره کوثر

جدول ۳ روند مهندسی معکوس زبانی در سوره کوثر را از تبدیل پیام منفی دشمن به پیام مثبتی با کارکردهای گفتمانی نشان می‌دهد؛ از دریافت تحقیر «ابتر»، به بازتعریف مثبت آن به «کوثر»، تا تثبیت برتری معنوی پیامبر و پیش‌برد گفتمان توحیدی.

جدول‌های ارائه‌شده تحلیل‌های در زمانی، هم‌زمانی و مهندسی معکوس زبانی سوره کوثر را به تصویر می‌کشند که بازتعریف واژگان «ابتر»، «کوثر» و «صلّ» را از چارچوب منفی جاهلی به معناهای مثبت وحیانی نشان می‌دهد. این یافته‌ها فرایند سه‌گانه‌ای را تبیین می‌کنند که در آن تحقیر قبیله‌ای «ابتر» با معرفی «کوثر» به‌عنوان نعمتی بی‌پایان بازتعریف شده و در

شبکه معنایی آیات با تقابل «ابتر» و «کوثر» و ارتباط عبادتی «صلّ» و «انحر» تثبیت می‌گردد؛ بدین ترتیب، مهندسی معکوس زبانی قرآن، مفاهیم منفی را مصادره و به پیام برتری معنوی پیامبر تبدیل می‌کند که این فرایند به تثبیت مستحکم گفتمان توحیدی و مشروعیت پیامبری در هندسه معرفتی قرآن منجر می‌شود و اهمیت تحلیل تلفیقی تاریخی و معناشناسی رابطه‌ای را در فهم عمیق‌تر متن قرآنی برجسته می‌سازد.

۲-۵. سوره مسد

۱. تحلیل در زمانی

در لایه در زمانی، سوره مسد واکنشی مستقیم به یک رخداد زبانی در بستر تاریخی «انذار عشیره» است. زمانی که ابولهب با عبارت «تَبّاً لک» (هلاکت و زیان بر تو باد)، کنش هدایتی پیامبر (ص) را هدف قرار داد، نظام زبانی قرآن از ریشه «ت-ب-ب» برای پاسخ بهره برد. «تب» در لغت به معنای خسران مستمری است که به هلاکت منتهی می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۳۳). در نظام ارزش‌گذاری جاهلی، «ید» (دست) کنایه از قدرت، ثروت و نفوذ قبیله‌ای بود. قرآن با کاربرد «تبت یدا»، دقیقاً کانون قدرت و ابزار کنش‌گری دشمن (ید) را هدف قرار می‌دهد (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۶۳۰).

۲. تحلیل هم‌زمانی

در تحلیل شبکه‌ای، سوره مسد پیوندی ناگسستنی میان عمل دنیوی و بازنمایی اخروی ایجاد می‌کند. واژه «ما کسب» در کنار «ماله»، نشان‌دهنده ابتر بودن تلاش‌های مادی در برابر اراده الهی است (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲۲، ص ۳۸۴). در نسبت با نظام ارزش‌گذاری رایج در فرهنگ عربی عصر نزول، این سوره را می‌توان در پیوند با نظام ارزش‌گذاری گسترده‌تری فهم کرد که در آن منزلت اجتماعی، قدرت اقتصادی و پیوندهای خویشاوندی معیار برتری به شمار می‌آمد. در چنین بستری، گزاره «مَا أَعْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ» ساختار ارزش‌گذاری رایج را واژگون می‌کند و نشان می‌دهد که سرمایه اقتصادی و جایگاه اجتماعی، در نزدیک‌ترین نسبت قبیله‌ای با پیامبر، نمی‌تواند در برابر داوری الهی کارکرد نجات‌بخش داشته باشد. بدین‌سان، قرآن با بازآرایی این مفاهیم، معیار ارزش را از منزلت قبیله‌ای و اعتبار اجتماعی به نسبت انسان با حقیقت توحید منتقل می‌کند. همچنین تقابل میان «لهب» (آتش زبانه‌کش) و «مسد» (طناب لیف خرما)، تصویری هم‌زمان از ابزار عذاب و نتیجه دشمنی ارائه می‌دهد که در آن، حتی همسر ابولهب به‌عنوان «حمالة الحطب» (نماد معاونت در جرم)، در هندسه عذاب جایگذاری می‌شود (جعفری، ۱۳۹۸، ج ۱۲، ص ۵۲۲).

۳. مهندسی معکوس زبانی

ایده مرکزی در این سوره، «الگوی آینه‌ای» است. قرآن کریم لفظ نفرین‌آمیز دشمن (تَبّاً) را از او می‌گیرد (ورودی) و با تغییر جایگاه فاعلی، آن را به‌عنوان یک حکم قطعی و تخلف‌ناپذیر به سوی او بازمی‌گرداند (خروجی). این مهندسی معکوس، نه‌تنها کلام دشمن را خنثی می‌کند، بلکه از همان جنس زبان او برای ابطال هویت اجتماعی و تاریخی‌اش استفاده می‌نماید.

جداول تحلیلی سوره مسد

مؤلفه زبانی	ریشه لغوی	دلالت در بستر جاهلی	دلالت در نظام وحیانی
تَبَّتْ	ت-ب-ب	نفرین و تمنای زیان برای رقیب	حکم قطعی و تخلف‌ناپذیر الهی بر هلاکت
ید	ی-د-ی	کنایه از قدرت قبیله‌ای و ثروت	کنایه از ابزار از کار افتاده دشمنی با حق
لهب	ل-ه-ب	نام و تبار (ابولهب)	ماهیت و جنس عذاب (آتش شعله‌ور)

جدول ۱. تحلیل در زمانی سوره مسد

این جدول نشان می‌دهد که چگونه واژگانی که برای دشمن نماد قدرت و هویت (ید و لهب) بودند، در بستر نزول به نماد ضعف و عذاب تغییر ماهیت دادند.

واژه کلیدی	نقش در شبکه معنایی (هم‌نشینی)	تقابل معنایی (جان‌شینی)	پیامد معرفتی
ما أَعْنَىٰ	نفی کارکرد ثروت در برابر عذاب	در تقابل با «کسب» مادی	بطلان اصالت سرمایه در هندسه آخرتی
حمالة الحطب	بازنمایی عینی آزارگری دنیوی	در تقابل با شأن و منزلت زن در قبیله	تجسم اعمال و استمرار کیفر در خانواده
مسد	فرجام‌شناسی ابزاری عذاب	در تقابل با طلا و زینت‌های دنیوی	تبدیل تفاخر به تحقیر ابدی

جدول ۲. تحلیل هم‌زمانی سوره مسد

این جدول پیوند میان رفتار تاریخی دشمن و بازنمایی نمادین آن در متن را تبیین کرده و نشان‌دهنده انسجام ساختاری سوره در نفی قدرت مادی است.

گام‌های عملیاتی	فرآیند مهندسی معکوس	دست‌آورد گفتمانی
گام اول	دریافت سیگنال زبانی دشمن («تَبَا لک»)	خلع سلاح کلامی رقیب
گام دوم	پردازش وحیانی و تغییر فاعل (از دشمن به خدا)	تبدیل «نفرین شخصی» به «قانون هستی»
گام سوم	پیشگویی تحقق‌یافته (مرگ بر کفر)	اثبات صدق نبوت از طریق زبان دشمن

جدول ۳. مهندسی معکوس زبانی سوره مسد

این جدول مکانیزم تبدیل تهدید زبانی به فرصت اثبات حقانیت را به صورت مرحله‌بندی شده نمایش می‌دهد. جدول‌های تحلیلی سوره مسد بازتاب‌دهنده فرآیند مهندسی معکوس زبانی هستند که واژگان «تَبْت»، «ید» و «لهب» را از نمادهای قدرت و هویت دشمن در فرهنگ جاهلی به دلالت‌های هلاکت قطعی، ضعف ابزار سیاسی و ماهیت عذاب الهی تغییر می‌دهند؛ این یافته‌ها نشان می‌دهند که قرآن با مصادره و تغییر نقش فاعلی در سیاق «تَبَا لک»، نفرین دشمن را به حکم قطعی و قانونی هستی مبدل ساخته و شبکه معنایی تقابل میان ثروت و عذاب، زن یاغی و کیفر ابدی، و تفاخر دنیوی و تحقیر جاودانه را تثبیت می‌کند. به این ترتیب، الگوی آینه‌ای مهندسی معکوس زبانی در این سوره، علاوه بر خنثی‌سازی کلام دشمن، اثبات مشروعیت پیامبری و تثبیت گفتمان توحیدی را به‌عنوان محورهای بنیادین هندسه معرفتی قرآن برجسته می‌سازد.

۳-۵. سوره اخلاص

۱. تحلیل در زمانی

در بستر مکی، پرسش از «نسب پروردگار» (انسب لنا ربک) برخاسته از نظام معرفتی مشرکان و یهودیان بود که خدا را در چارچوب روابط بیولوژیک و زایش تصور می‌کردند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۴۲). واژه «نسب» در جاهلیت، ستون فقرات هویت بود. قرآن با سکوتی استراتژیک و سپس نزول این سوره، مفهوم «نسب» را از ساحت قدس الهی زمین‌زدایی کرد.

۲. تحلیل هم‌زمانی

در شبکه معنایی سوره، «احد» در تقابل با «واحد» عددی قرار می‌گیرد تا یگانگی ذاتی را اثبات کند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۵۱۰). واژه «صمد» به‌عنوان قلب این هندسه، به معنای «مقصودی است که همگان به او نیاز دارند و او از همگان بی‌نیاز است» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۶۷۴). پیوند «لم یلد» و «لم یولد» با «کفواً احد»، شبکه‌ای را می‌سازد که هرگونه شبیه، جزء و معلولیت را در ذات خدا نفی می‌کند.

افزون بر تقابل با الگوهای نسب‌شناختی در فرهنگ عرب جاهلی، دلالت این آیه را می‌توان در افق بینامتنی گسترده‌تری نیز فهم کرد. در بستر دینی عصر نزول، برخی سنت‌های یهودی و مسیحی تصورات الهیاتی مبتنی بر «فرزند داشتن» یا «نسب الهی» را مطرح می‌کردند. در این چارچوب، گزاره «لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یُولَدْ» نه تنها نفی ساختارهای نسبی در فرهنگ قبیله‌ای عرب است، بلکه هرگونه تصور از «تولد» یا «نسب» در باب امر الهی را نیز نفی می‌کند. بدین ترتیب، قرآن با گسستن مفهوم تولید و فرزندمندی از حوزه الهیات، آن را در هندسه توحیدی خود بازتعریف می‌کند.

۳. مهندسی معکوس زبانی

مهندسی معکوس در اینجا در «تغییر پارادایم سؤال» نهفته است. دشمن ورودی «نسب» را ارائه داد، اما قرآن خروجی «هویت توحیدی» را صادر کرد. قرآن با استفاده از همان قالب «معرفی‌نامه» (شناسنامه)، تمام مؤلفه‌های آن (پدر، فرزند، همتا) را نفی کرد تا به جای یک هویت «رابطه‌ای-بشری»، یک هویت «ذاتی-الهی» را تأسیس کند.

جداول تحلیلی سوره اخلاص

واژه کلیدی	دلالت در بستر پرسش دشمن	بازتعریف در سوره اخلاص	منبع
نسب	پیوند خونی و تبارنامه	نفی مطلق هرگونه پیوند زایشی	مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۱۴۲
احد	یکی در میان اعداد (واحد)	یگانگی که دومی برای آن متصور نیست	نمونه، ج ۲۷، ص ۴۴۳
صمد	بزرگ قبیله که به او پناه می‌برند	بی‌نیازی مطلق و مرجعیت وجودی	المیزان، ج ۲۰، ص ۶۷۴

جدول ۱. تحلیل در زمانی سوره اخلاص

تحلیل در زمانی واژگان سوره اخلاص نشان می‌دهد که مفاهیمی چون «نسب»، «احد» و «صمد» که در بستر پرسش‌های قبیله‌ای و انسانی مطرح شده‌اند، در متن وحیانی با بازتعریفی بنیادین به مفاهیم الهیاتی تبدیل می‌شوند؛ به گونه‌ای که پیوند نسبی به نفی هرگونه زایش، «احد» به یگانگی مطلق و «صمد» به مرجعیت و بی‌نیازی مطلق الهی دلالت می‌یابد و بدین ترتیب چارچوب اندیشه توحیدی از سطح مفاهیم اجتماعی به سطح حقیقت وجودی ارتقا می‌یابد.

مؤلفه ساختاری	رابطه هم‌نشینی	رابطه جانشینی	نتیجه معرفتی
قل هو الله احد	تأکید بر هویت پنهان (هو)	نفی تکثر و ترکیب در ذات	اثبات بساطت و یگانگی
لم یلد و لم یولد	نفی هرگونه علیت بیولوژیک	نفی زمان‌مندی و حادث بودن	تجرید کامل ذات الهی
کفواً احد	نفی همتایی در مقام ذات و صفت	نفی هرگونه بدیل و رقیب	کمال توحید در ساحت نفی

جدول ۲. تحلیل هم‌زمانی سوره اخلاص

این جدول نشان می‌دهد که روابط هم‌نشینی و جانشینی میان آیات سوره اخلاص، یک نظام معنایی منسجم برای تبیین توحید ایجاد می‌کند؛ به گونه‌ای که «قل هو الله احد» بر یگانگی ذات دلالت دارد، «لم یلد و لم یولد» هرگونه زایش و حادث را نفی می‌کند و «کفواً احد» هر نوع همتایی را رد می‌نماید، و در نتیجه تصویر کاملی از توحید ناب و تجرید ذات الهی شکل می‌گیرد.

مرحله مهندسی	اقدام وحیانی	دست‌آورد زبانی
ورودی (Input)	پرسش از تبار و توصیف فیزیکی خدا	دریافت چالش زبانی رقیب
پردازش (Process)	جایگزینی «نسب» با «صمدیت» و «احدیت»	تغییر هندسه معرفتی مخاطب
خروجی (Output)	ارائه‌ی شناسنامه توحیدی (معادل ثلث قرآن)	ابطال تمام انگاره‌های انسان‌انگارانه

جدول ۳. مهندسی معکوس زبانی سوره اخلاص

این جدول نشان می‌دهد که سوره اخلاص در قالب یک فرایند مهندسی معکوس زبانی، پرسش انسان‌انگارانه درباره نسب و توصیف خداوند را دریافت کرده و با جایگزینی مفاهیم «احدیت» و «صمدیت»، آن را به بیانی فشرده از حقیقت توحید تبدیل می‌کند؛ به گونه‌ای که در خروجی، متنی شکل می‌گیرد که نه تنها پاسخ پرسش اولیه است، بلکه بنیان هرگونه تصور جسمانی یا نسبی از خداوند را به طور کامل ابطال می‌کند.

جدول‌های ارائه‌شده تحلیل‌های در زمانی، هم‌زمانی و مهندسی معکوس زبانی سوره اخلاص را نشان می‌دهند که در آن مفاهیمی چون «نسب»، «احد» و «صمد» از چارچوب مفهومی قبیله‌ای و انسان‌انگارانه به دستگاهی کاملاً الهیاتی بازتعریف می‌شوند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که قرآن در پاسخ به پرسش نسب‌شناسانه دشمن، ابتدا با زمینه‌زدایی از مفهوم «نسب»، تصور بیولوژیک از الوهیت را نفی می‌کند و سپس در شبکه معنایی آیات، با محوریت «احدیت» و «صمدیت» و پیوند گزاره‌های «لم یلد و لم یولد» و «کفواً احد»، ساختاری منسجم برای تبیین یگانگی و بساطت ذات الهی پدید می‌آورد. بدین ترتیب، مهندسی معکوس زبانی در این سوره از طریق تغییر پارادایم پرسش و تبدیل «شنا سنامه بشری» به «شنا سنامه توحیدی»، نه تنها پاسخ چالش کلامی مخالفان را ارائه می‌کند، بلکه هرگونه انگاره جسمانی، نسبی و مشابهت‌محور از خداوند را ابطال کرده و بنیان گفتمان توحید ناب را در هندسه معرفتی قرآن تثبیت می‌سازد.

۴-۵. سوره فلق

۱. تحلیل در زمانی

سوره فلق با مفاهیمی مانند «غاسق» (تاریکی فراگیر)، «نفاثات» (دمندگان در گره‌ها) و «حاسد» پیوند دارد که در بستر فرهنگی عصر نزول از مهم‌ترین تهدیدهای عینی و روانی برای انسان به شمار می‌رفتند. در تبیین مفهوم حسد، ابن‌عاشور آن را «احساس نفسانی مرکب» متشکل از استحسان نعمت در دیگری و تمنای زوال آن می‌داند و توضیح می‌دهد که تقیید استعاذه به «إِذَا حَسَدَ» ناظر به زمانی است که این احساس درونی به قصد و کنش آسیب‌رسان تبدیل می‌شود. بدین ترتیب، حسد در ساختار معنایی سوره فلق نمونه‌ای از تهدید روانی است که می‌تواند به عمل عینی بینجامد و از همین رو در کنار تهدیدهایی

چون تاریکی و سحر موضوع استعاده قرار گرفته است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۳۰، ص ۵۵۱). «فلق» (شکافتن) در مقابل این بن‌بست‌های تاریک، نماد امید و گشایش است (جعفری، ۱۳۹۸، ج ۱۲، ص ۵۳۵).

۲. تحلیل هم‌زمانی

ساختار سوره فلق بر پایه پناهندگی به یک صفت («رب الفلق») در برابر سه شر بیرونی (تاریکی، سحر، حسد) استوار است. این هندسه نشان‌دهنده کفایت قدرت الهی در تدبیر امور خارجی است (قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۶۴۷).

۳. مهندسی معکوس زبانی

در اینجا، قرآن ترس‌های عینی مخاطب (ورودی) را می‌گیرد و با دستور «قل اعوذ»، آن‌ها را به موتور محرک پیوند با خدا (خروجی) تبدیل می‌کند. در این الگو، شر نه تنها عامل یأس نیست، بلکه به ابزاری برای بازگشت به «رب» تبدیل می‌شود.

جداول تحلیلی سوره فلق

واژه کلیدی	دلالت تاریخی/فیزیکی	بازنمایی در هندسه معرفتی	منبع
فلق	سپیده‌دم و شکافتن دانه	شکافتن هرگونه بن‌بست و تاریکی	قرآن مهر، ج ۲۲، ص ۴۰۱
غاسق	شب تاریک و مخوف	نماد شرور پنهان و غافلگیرکننده	تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۶۴۴
نفاثات	دمندگان در گره‌های سحر	نماد تلاش برای سست کردن اراده‌ها	تفسیر کوثر، ج ۱۲، ص ۵۳۵

جدول ۱. تحلیل در زمانی سوره فلق

این جدول نشان می‌دهد که واژگان سوره فلق مانند «فلق»، «غاسق» و «نفاثات» که در بستر تاریخی به پدیده‌های طبیعی یا رفتارهای جادویی اشاره داشتند، در متن قرآن با بازتعریفی معرفتی به نمادهای عام شر، تاریکی و تهدیدهای پنهان تبدیل می‌شوند؛ بدین ترتیب مفاهیم عینی و تجربی به سطحی فراگیر از معنا ارتقا یافته و چارچوبی الهیاتی برای فهم منشأ و ماهیت شرور در جهان شکل می‌گیرد.

ساختار تقابلی	مرکزیت معنایی	پیرامون (شرور)	پیامد تربیتی
توحید در پناهندگی	رب الفلق (یک صفت)	شر ما خلق، غاسق، نفاثات، حاسد	کفایت تدبیر الهی در امور برونی

جدول ۲. تحلیل هم‌زمانی سوره فلق

این جدول نشان می‌دهد که در ساختار هم‌زمانی سوره فلق، محور معنایی «ربّ الفلق» به‌عنوان کانون توحیدی پناهندگی، در تقابل با مجموعه‌ای از تهدیدات متنوع بیرونی همچون «شرّ ما خلق»، «غاسق»، «نفاثات» و «حاسد» قرار می‌گیرد. این تقابل ساختاری بیانگر آن است که با وجود کثرت و تنوع شرور در پیرامون انسان، پناه بردن به ربوبیت الهی به‌تنهایی کفایت تدبیر و مصونیت‌بخشی را فراهم می‌آورد و بدین‌سان الگوی تربیتی اعتماد به قدرت مطلق الهی در مواجهه با تهدیدات بیرونی را تثبیت می‌کند.

فرآیند مهندسی	کنش و حیانی	تغییر وضعیت مخاطب
دریافت تهدید	ترس از سحر، شب و حسد	انفعال و هراس
پردازش زبانی	دستور به استعاده (اعوذ)	انتقال از ترس به پناهندگی فعال
تثبیت خروجی	امنیت در سایه ربوبیت	آرامش وجودی و تقویت توکل

جدول ۳. مهندسی معکوس زبانی سوره فلق

این جدول نشان می‌دهد که سوره فلق در فرآیند مهندسی معکوس زبانی، ترس ناشی از تهدیدهایی مانند سحر، تاریکی و حسد را از حالت انفعال به کنش توحیدی تبدیل می‌کند؛ بدین‌گونه که فرمان «اعوذ» مخاطب را به پناهندگی فعال در ربوبیت الهی هدایت کرده و در نهایت احساس امنیت و توکل را در او تثبیت می‌نماید.

جدول‌های ارائه‌شده تحلیل‌های در زمانی، هم‌زمانی و مهندسی معکوس زبانی سوره فلق را نشان می‌دهند که در آن مفاهیمی همچون «فلق»، «غاسق»، «نفاثات» و «حاسد» از بستر تجربی زیست‌جهان عرب، شامل تاریکی شب، سحر و حسد، به چارچوبی معرفتی برای تبیین ماهیت شرور در زندگی انسان ارتقا می‌یابند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که قرآن با بازخوانی

این تهدیدهای عینی، نخست آن‌ها را از سطح پدیده‌های پراکنده و هراس‌آفرین به شبکه‌ای معنایی از «شورور بیرونی» سامان می‌دهد و سپس با قرار دادن «ربّ الفلق» در مرکز این منظومه، تقابل میان کثرت تهدیدها و وحدت پناهگاه الهی را ترسیم می‌کند. بدین ترتیب، مهندسی معکوس زبانی در این سوره از طریق تبدیل تجربه ترس به کنش استعاذه («قل أعوذ») عمل می‌کند و وضعیت روانی مخاطب را از انفعال و اضطراب به پناهندگی آگاهانه و توکل فعال دگرگون می‌سازد؛ فرایندی که در نهایت نشان می‌دهد شورور نه صرفاً عامل تهدید، بلکه محرکی برای بازگشت به ربوبیت الهی و استقرار امنیت معنوی در هندسه معرفتی قرآن هستند.

۵-۵. سوره ناس

۱. تحلیل در زمانی

واژه «وسواس» در زبان عربی به صدای آهسته و پنهانی گفته می‌شود که در جان نفوذ می‌کند. «خناس» نیز به معنای بازگشت و پنهان شدن پس از آشکار شدن است (قرآنی، ۱۳۸۸، ج ۱۰، ص ۶۵۳). این واژگان نشان‌دهنده درک عمیق قرآن از پیچیدگی انحرافات فکری و قلبی در انسان است.

۲. تحلیل هم‌زمانی

برخلاف سوره فلق، در سوره ناس در برابر یک شر (و سوسه درونی)، به سه صفت الهی («رب»، «ملک»، «اله») پناه برده می‌شود. این تقابل نشان‌دهنده خطرناکتر بودن شورور درونی و نیاز به معرفت جامع‌تر به خداوند برای دفع آن‌هاست (همان).

۳. مهندسی معکوس زبانی

قرآن با استفاده از تهدید و سوسه، انسان را وادار می‌کند تا سه ساحت ربوبیت، مالکیت و الوهیت را بازخوانی کند. یعنی «وسوسه» (ورودی منفی) منجر به «شناخت عمیق‌تر صفات خدا» (خروجی مثبت) می‌شود.

جداول تحلیلی سوره ناس

واژه کلیدی	دلالت لغوی	دلالت در هندسه معرفتی	منبع
وسواس	صدای آهسته و زمزمه	نفوذ نرم و تدریجی انحراف در فکر	تفسیر نور، ج ۱۰، ص ۶۵۳
خناس	عقب‌گرد و پنهان‌کاری	ماهیت فریبنده و فرصت‌طلب شیطان	تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۴۷۳

جدول ۱. تحلیل در زمانی سوره ناس

در این جدول، واژگان «وسواس» و «خناس» در سوره ناس، از معانی لغوی مرتبط با زمزمه پنهان و عقب‌نشینی، به مفاهیمی معرفتی درباره تهدیدهای نرم و درونی ارتقا یافته‌اند. بدین ترتیب، قرآن ماهیت نفوذ تدریجی و پنهان انحراف در ذهن انسان را تبیین کرده و شیطان را نه صرفاً موجودی آشکار، بلکه عاملی فرصت‌طلب و اثرگذار بر ساحت ادراک و اندیشه معرفی می‌کند.

ساختار تقابلی	مرکزیت معنایی (سه صفت)	تهدید محوری (یک شر)	نتیجه معرفتی
جامعیت پناهندگی	ربّ، ملک، اله	وسواس خناس	اولویت صیانت درونی بر امنیت بیرونی

جدول ۲. تحلیل هم‌زمانی سوره ناس

این جدول نشان می‌دهد که در ساختار هم‌زمانی سوره ناس، تهدید واحد «وسواس خناس» در برابر منظومه‌ای سه‌گانه از صفات الهی («ربّ، ملک و اله») قرار می‌گیرد. این آرایش معنایی بیانگر آن است که در برابر پیچیدگی و نفوذ پنهان وسوسه، پناهندگی به جامعیت ربوبیت، حاکمیت و الوهیت الهی ضروری است و بدین سان قرآن بر اولویت صیانت درونی و حفاظت از ساحت اندیشه و ایمان تأکید می‌کند.

گام‌های عملیاتی	فرآیند مهندسی معکوس	دست‌آورد معرفتی
گام اول	شناسایی وسوسه به‌عنوان تهدید نرم	آگاهی از آسیب‌پذیری درونی
گام دوم	فراخوان صفات سه‌گانه الهی برای مقابله	بازخوانی توحید در ساحت‌های مختلف
گام سوم	تبدیل وسوسه به ذکر و پناهندگی	عبور از انحراف به سوی کمال معرفتی

جدول ۳. مهندسی معکوس زبانی سوره ناس

این جدول نشان می‌دهد که سوره ناس با فرآیند مهندسی معکوس زبانی، و سوسه را از یک تهدید روانی به فرصتی برای رشد توحیدی تبدیل می‌کند؛ به گونه‌ای که آگاهی از آسیب‌پذیری درونی، فراخوان صفات سه‌گانه الهی و پناهندگی آگاهانه، مسیر عبور از انحراف به سوی کمال معرفتی را شکل می‌دهد.

جدول‌های ارائه‌شده تحلیل‌های در زمانی، هم‌زمانی و مهندسی معکوس زبانی سوره ناس را نشان می‌دهند که در آن مفاهیمی همچون «و سواس» و «خَنَاس» از بستر تجربه روانی انسان، شامل زمزمه‌های پنهان ذهنی و بازگشت‌های فریبده شیطان، به چارچوبی معرفتی برای تبیین ماهیت انحرافات درونی ارتقا می‌یابند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که قرآن با بازخوانی این تهدید نامرئی، نخست آن را از سطح تجربه‌ای پراکنده در ساحت ذهن به شبکه‌ای معنایی از «شور درونی» سامان می‌دهد و سپس با قرار دادن سه‌گانه «ربّ الناس، ملک الناس، اله الناس» در مرکز این منظومه، تقابل میان پیچیدگی نفوذ و سوسه و جامعیت پناهندگی الهی را ترسیم می‌کند. بدین ترتیب، مهندسی معکوس زبانی در این سوره از طریق تبدیل تجربه و سوسه به کنش استعاده عمل می‌کند و مخاطب را از حالت غفلت و آسیب‌پذیری ذهنی به وضعیت آگاهی، پناهندگی و بازشناسی عمیق‌تر ساحت‌های ربوبیت، حاکمیت و الوهیت هدایت می‌نماید؛ فرایندی که در نهایت نشان می‌دهد تهدیدهای درونی نه صرفاً عامل انحراف، بلکه محرکی برای تعمیق معرفت توحیدی و صیانت از ساحت اندیشه و ایمان در هندسه معرفتی قرآن هستند.

نتیجه‌گیری

۱. تحلیل در زمانی واژگان در سوره‌های مورد مطالعه نشان داد که بسیاری از مفاهیم کلیدی این سوره‌ها ریشه در نظام معنایی فرهنگ عرب جاهلی داشته‌اند. واژگانی مانند «ابتر»، «تبت»، «ید»، «فلق»، «سواس» و «خناس» پیش از نزول قرآن در چارچوب‌های ارزشی خاصی چون منزلت قبیله‌ای، قدرت مادی، ترس‌های طبیعی و نگرانی‌های اجتماعی به کار می‌رفتند. بررسی منابع لغوی و تفسیری نشان داد که قرآن همین واژگان را حفظ کرده، اما با انتقال آن‌ها به بافت معنایی جدید، دلالت‌های پیشین آن‌ها را دگرگون ساخته است.

۲. تحلیل هم‌زمانی آیات نشان داد که بازتعریف مفاهیم در این سوره‌ها از طریق شبکه‌ای از روابط تقابلی و ساختاری تحقق یافته است. در سوره کوثر تقابل «کوثر/ابتر» بازتعریف مفهوم استمرار و انقطاع را شکل می‌دهد؛ در سوره مسد تقابل میان «سرمایه و قدرت قبیله‌ای» با «عذاب الهی» ساختار ارزشی پیشین را واژگون می‌کند؛ در سوره اخلاص شبکه مفهومی «احدیت، صمدیت و نفی زایش» ساختار توحیدی منسجمی ایجاد می‌کند؛ و در سوره‌های فلق و ناس نیز تقابل میان انواع تهدیدهای بیرونی و درونی با مفهوم پناهندگی به خداوند سامان می‌یابد.

۳. نتایج تحلیل نشان داد که در سوره‌های کوثر و مسد قرآن با بهره‌گیری از مفاهیم و عبارات مطرح‌شده در گفتمان مخالفان، آن‌ها را در چارچوب معنایی جدیدی بازتفسیر کرده است. در سوره کوثر، تعبیر تحقیرآمیز «ابتر» با مفهوم «کوثر» جایگزین شده و از نشانه قطع نسل به نشانه استمرار معنوی تبدیل می‌شود. در سوره مسد نیز عبارت نفرینی دشمن («تباً لک») در قالب گزاره‌ای خبری و قطعی در متن قرآن بازساخته شده و به اعلام سرنوشت حتمی دشمن تبدیل می‌گردد.

۴. در سوره اخلاص، بازتعریف مفاهیم از طریق نفی ساختارهای نسب‌شناختی و انسان‌انگارانه از خداوند صورت گرفته است. تحلیل واژگانی و ساختاری آیات نشان داد که قرآن با نفی گزاره‌هایی مانند «لم یلد» و «لم یولد» و تأکید بر «احدیت» و «صمدیت»، تصور رایج از نسبت‌های بیولوژیک درباره خدا را کنار گذاشته و ساختار مفهومی تازه‌ای برای توحید ارائه کرده است.

۵. در سوره‌های فلق و ناس، مفاهیم مرتبط با تهدیدهای بیرونی و درونی در قالب ساختار استعاده بازآرایی شده‌اند. در سوره فلق مجموعه‌ای از شرور بیرونی مانند تاریکی، سحر و حسد در برابر مفهوم «ربّ الفلق» قرار گرفته و در سوره ناس نیز تهدید درونی «سواس خناس» در برابر سه صفت الهی «ربّ، ملک و اله» سامان یافته است. این ساختار نشان می‌دهد که پناهندگی به خداوند به‌عنوان محور سامان‌دهنده مواجهه با تهدیدهای انسانی معرفی شده است.

۶. برآیند تحلیل تلفیقی معناشناسی تاریخی و رابطه‌ای نشان داد که در سوره‌های مورد بررسی، مفاهیم رایج در فرهنگ عصر نزول ابتدا از شبکه معنایی پیشین جدا شده و سپس در چارچوب شبکه مفهومی جدیدی در متن قرآن سازمان یافته‌اند. این فرایند موجب تغییر دلالت ارزشی مفاهیم و انتقال آن‌ها از چارچوب‌های قبیله‌ای و اجتماعی به منظومه‌ای توحیدی شده است.

۷. بر اساس یافته‌های پنج مطالعه موردی، الگوی سه‌مرحله‌ای «مهندسی معکوس زبانی» در متن قرآن قابل شناسایی است:

۱. دریافت واژگان و مفاهیم از گفتمان فرهنگی موجود،

۲. بازتعریف آن‌ها در بستر معنایی آیات،

۳. سازمان‌دهی دوباره آن‌ها در شبکه مفهومی جدید که حامل پیام توحیدی قرآن است.

در مجموع، نتایج این پژوهش نشان داد که در سوره‌های کوثر، مسد، اخلاص، فلق و ناس، بازتعریف مفاهیم از طریق جابه‌جایی آن‌ها در شبکه روابط معنایی متن قرآن صورت گرفته و این فرایند به شکل‌گیری ساختاری منسجم از مفاهیم توحیدی در این سوره‌ها انجامیده است.

فهرست منابع

*قرآن کریم

منابع فارسی و عربی

- [۱] آلوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. بیروت، لبنان: دار الکتب العلمیة.
- [۲] ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۳۹۹ق). *مقاییس اللغة*. قم: دفتر نشر اسلامی.
- [۳] ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰). *التحریر و التنویر*. بیروت، لبنان: فرهنگ نشر نو.
- [۴] ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.
- [۵] ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۶۱). *خدا و انسان در قرآن*. ترجمه احمد آرام. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- [۶] جعفری، یعقوب. (۱۳۹۸). *تفسیر کوثر*. قم: هجرت.
- [۷] راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴). *المفردات فی غریب القرآن*. دمشق: دار العلم.
- [۸] رضایی اصفهانی، محمدعلی، و جمعی از پژوهشگران قرآنی. (۱۳۸۷). *تف سیر قرآن مهر: ویژه جوانان*. قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- [۹] رکعی، محمد و نصرتی، شعبان. (۱۳۹۷). *میدان‌های معنایی در کاربست قرآنی*. قم: موسسه فرهنگی دارالحديث.
- [۱۰] صفوی، کورش. (۱۳۹۱). *آشنایی با زبان شناسی در مطالعات ادب فارسی*. تهران: علمی.
- [۱۱] صفوی، کورش. (۱۳۹۲). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: سوره مهر.
- [۱۲] طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۸). *المیزان فی تف سیر القرآن*. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- [۱۳] طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- [۱۴] قرائتی، محسن. (۱۳۸۸). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- [۱۵] نصرتی، محمد. (۱۳۹۶). *مبانی معناشناسی زبان*. تهران: سمت.

منابع لاتین

- [1] Abu Zayd, Nasr Hamid. (2000). *Rethinking the Qur'an: Towards a Humanistic Hermeneutics*. Utrecht: Humanistics University Press.
- [2] Arkoun, Mohammed. (2002). *The Unthought in Contemporary Islamic Thought*. London: Saqi Books.

- [3]Izutsu, Toshihiko. (1964). *God and Man in the Qur'an: Semantics of the Qur'anic Weltanschauung*. Tokyo: Keio Institute of Cultural and Linguistic Studies.
- [4]Izutsu, Toshihiko. (2002). *Ethico-Religious Concepts in the Qur'an*. Montreal: McGill-Queen's University Press.
- [5]Mir, Mustansir. (1986). *Coherence in the Qur'an: A Study of Islahi's Concept of Nazm in Tadabbur-i Qur'an*. Indianapolis: American Trust Publications.
- [6]Neuwirth, Angelika. (2010). *The Qur'an and Late Antiquity: A Shared Heritage*. Oxford: Oxford University Press.
- [7]Rahman, Fazlur. (1980). *Major Themes of the Qur'an*. Chicago: University of Chicago Press.
- [8]Sinai, Nicolai. (2017). *The Qur'an: A Historical-Critical Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.